

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هفتم، شماره ۲۵/۱۹۵ اردیبهشت ۱۴۰۱ / ۱۵ می ۲۰۲۳

قتل و مجازات آن در قوانین جزایی و حقوق ایران



در این شماره می‌خوانید:

نگاه قدسی به مجازات قصاص، مانع رجه‌بندی انواع قتل در ایران

در قوانین قبل و بعد از انقلاب در ایران تعریف دقیقی از قتل ارائه نشده

قتل و مجازات آن در قانون کیفری و قانون مجازات اسلامی

نظام حقوقی و قانون برای اجرای عدالت است یا لاپوشانی بی‌عدالتی؟

مجازات اعدام معمولاً در نظام‌های قضایی معیوب استفاده می‌شود

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سرمدبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: محمد مقیمی، علی‌اصغر فریدی (مصاحبه‌ها)

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



محمد مقیمی

مجازات اعدام از جمله قصاص نفس در قتل عمد به عنوان مجازاتی برگشت‌ناپذیر همواره یکی از موضوعات بحث‌برانگیز حقوق کیفری بوده است و موافقان و مخالفان آن نیز همیشه دلایلی برای دفاع از نظر خود عرضه کرده‌اند. از دیدگاه حقوق بشری نیز حق زندگی سرمنشاء همه‌ی حق‌های بشری است و مجازات اعدام با حق زندگی به عنوان منشاء همه‌ی حق‌های بشری در تعارض است. وانگهی، هیچ آماري نشان نمی‌دهد که مجازات قصاص یا اعدام از وقوع جرم پیش‌گیری می‌کند. چنان‌که در کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده است و از طریق علم جرم‌شناسی به ریشه‌یابی علل وقوع جرایم پرداخته‌اند، آمار جرم و جنایت کمتر شده است، ولی در بسیاری از کشورهایی که هنوز مجازات اعدام یا قصاص وجود دارد، همچنان آمار جرم و جنایت از جمله قتل بالا است. سخن از نقدهایی که بر مجازات اعدام می‌رود، نه هدف نگارنده است و نه در این مختصر می‌گنجد. اما تا زمانی که مجازات اعدام از جمله قصاص نفس حذف می‌شود، شایسته است، سیاست جنایی کشور به شکلی طراحی شود که دایره آن محدود و محدودتر شود. یکی از راهکارهایی که در این زمینه می‌توان در پیش گرفت، فاصله گرفتن از مجازات قصاص که به دوران انتقام شخصی یا دادگستری خصوصی باز می‌گردد و دیگری درجه‌بندی کردن انواع جرم قتل است.

در واقع، قصاص حقی شخصی است و اجرای آن در اختیار و اقتدار اولیای دم است. ولی دم که عزیزش را از دست داده است و در پی ارضای غریزه انتقام‌جویی است، طبیعی است که خواستار اجرای حکم قصاص باشد، حتی اگر شخصی که با قصاص مخالف است در آن شرایط قرار گیرد، ممکن است که از اجرای حکم قصاص نگذرد. بنابراین، سپردن اختیار مجازات به بزه‌دیده یا خانواده‌ی مقتول از اساس دارای اشکال است و از منطق عقلانی و حقوقی برخوردار نیست. وظیفه‌ی قوای عمومی به طور خاص در این موضوع دستگاه عدالت، این است که در راستای اجرای مجازات، عادلانه ورود کرده و از انتقام‌جویی و کینه‌ورزی جلوگیری و عدالت و عقلانیت را جایگزین کند.

افزون بر این، در حقوق ایران جرم قتل با توجه به قصد مرتکب (عنصر روانی) به انواع قتل عمد و قتل غیرعمد تقسیم می‌شود که قتل غیرعمد نیز خطای محض و شبه‌عمد را دربر می‌گیرد. مجازات

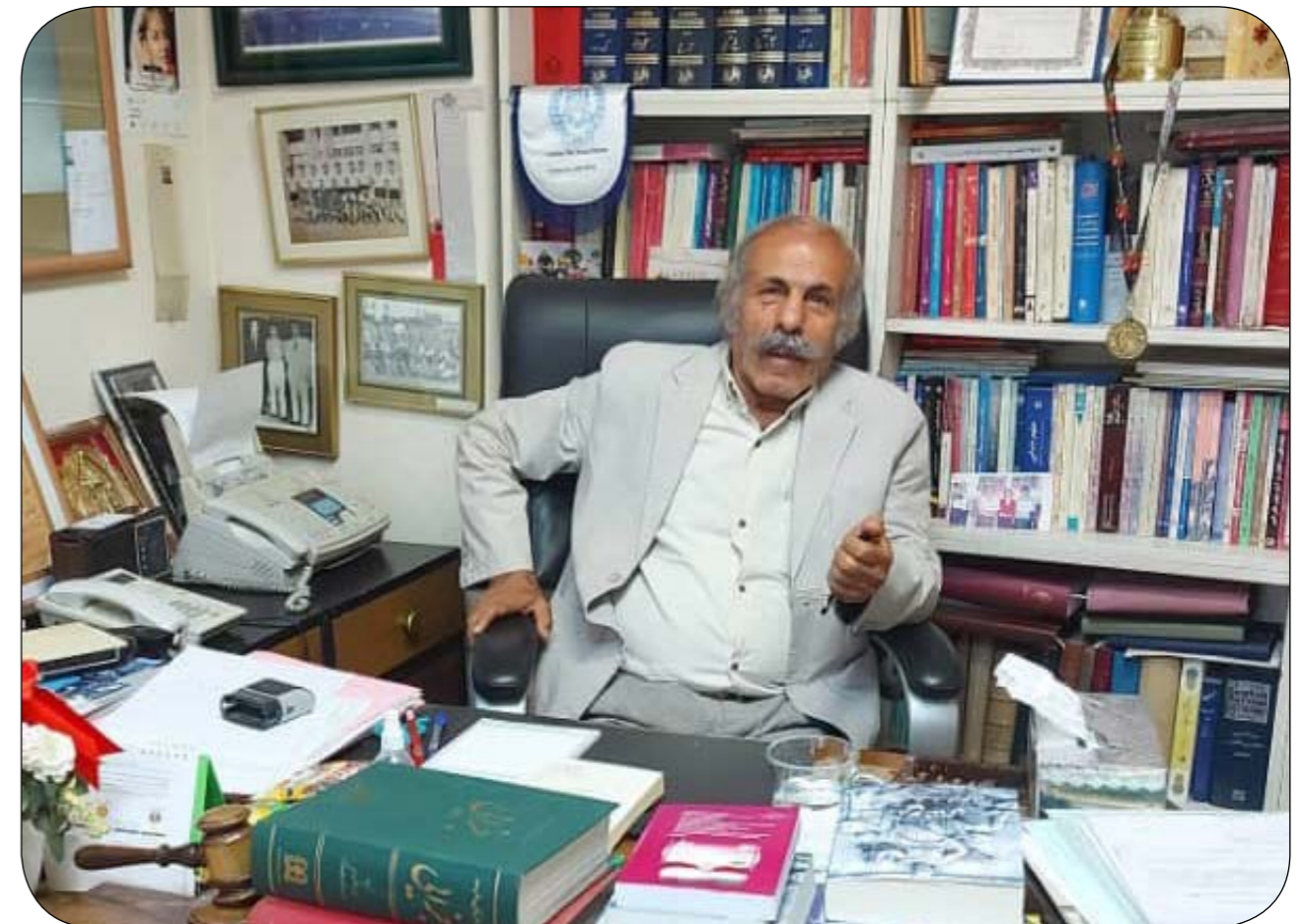
قتل عمد قصاص نفس است، اما اگر به هر علتی مانند رضایت اولیای دم یا نداشتن شاکی، قاتل قصاص نشود، مجازات حبس سه تا ده سال در خصوص مرتکب، اعمال می‌شود. مجازات قتل شبه‌عمد، پرداخت دیه و یکی از مجازات‌های تعزیری (بطور معمول حبس) است و مجازات خطای محض فقط پرداخت دیه است. تقسیم‌بندی جرم قتل در ایران با کاستی‌های جدی روبرو است، زیرا مواردی وجود دارد که یک شخص زیر تأثیر عواملی مانند خشم تحریک و مرتکب قتل شده و سپس پشیمان شده است. اگرچه، این پشیمانی رافع مسئولیت کیفری و مدنی نیست و بزهکار مسئول است و باید مجازات شود، اما مشکل آنجا نمود بیشتری پیدا می‌کند که شخصی با تصمیم قبلی مرتکب قتل می‌شود و از آن بغرنج‌تر زمانی است که جامعه با قاتلان سریالی و حرفه‌ای روبرو می‌شود، در حالی که مجازات همه این موارد پیش‌گفته قصاص نفس است. موضوعی که عدالت را زیر سوال می‌برد و وجدان را مکدر می‌کند. بنابراین، صرف‌نظر از اینکه مطلوب است، مجازات‌های سالب حیات از جمله قصاص نفس به دلایل پیش‌گفته لغو گردد، اما تقسیم‌بندی جرم قتل با توجه به سبق تصمیم، قتل‌های سریالی و قاتلان حرفه‌ای باید مورد توجه قانونگذار قرار گیرد. برای نمونه، در حقوق کیفری بریتانیا عنصر سبق تصمیم به عنوان مهمترین ملاک در تقسیم‌بندی انواع قتل با توجه به عنصر معنوی مرتکب در نظر گرفته می‌شود و مجازات آن سنگین‌تر از قتل‌هایی که بدون تصمیم قبلی و در یک درگیری یا در اثر خشم حادث شده است. همچنین، در قوانین کیفری بریتانیا قتل‌ها با توجه به سبق تصمیم یا نبود سبق تصمیم و تقصیر (عمد) یا قصور (کوتاهی و غیرعمد) به درجه‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند که با توجه به این درجه‌بندی‌ها، مجازات‌ها نیز متفاوت هستند. در ایالت‌های مختلف آمریکا نیز مجازات قتل عمد متفاوت است. اما بیشتر ایالات این کشور قتل عمد را به درجه ۱ و درجه ۲ تفکیک کرده‌اند. قتل عمد درجه ۱ قتلی است که مرتکب آن دارای سوءنیت قبلی یا سبق تصمیم است. اما قتل عمد درجه ۲ قتلی است که مرتکب آن خطر حتمی یا رفتاری شدید ایجاد کرده باشد که به قتل منجر شده باشد، ولی سبق تصمیم نداشته باشد.

بنابراین، صرف‌نظر از اینکه مجازات‌های سالب حیات از جمله قصاص نفس در قتل عمد شایسته و بایسته است که بطور کل لغو گردد. ولی درجه‌بندی جرم قتل برای اجرای بهتر عدالت و اعمال مجازات بهتر و مفید به حال بزهکار و جامعه نقش بسزایی دارد. در کشورمان نگاه قدسی به مجازات قصاص نفس در قتل عمد از سوی حکومت موجب شده است، درجه‌بندی انواع قتل با سبق تصمیم و دیگر عناصری که می‌تواند سبب تشدید یا تخفیف مجازات باشد، نادیده گرفته شود و در یک تقسیم‌بندی سنتی همه مرتکبان قتل عمد به یک مجازات (قصاص) محکوم شوند.

نگاه قدسی به مجازات قصاص، مانع درجه‌بندی انواع قتل در ایران



در قوانین قبل و بعد از انقلاب در ایران تعریف دقیقی از قتل ارائه نشده



علی اصغر فریدی

ظاهراً به نظر می‌رسد که این تفکیک مجازات قتل در قوانین جزایی ایران در تعارض با منشور حقوق بشر نیست و زیاد هم با معیارهای عادلانه بودن در تعاض نیست. به هر حال تفکیکی که صورت گرفته تا حدودی منطبق بر انصاف است، چرا که، کسی که با سوءنیت و آگاهی مرتکب قتل شخصی شده و از یک انسان دیگر سلب حیات کرده، بنابه قانون حکمش هم قصاص یا اعدام است، اما در قتل غیر عمد اینگونه نیست.

عنصر معنوی یا عنصر رکن سوءنیت در جرایم و در قانون حقوق کیفری ما بسیار بسیار جاتگاه خطیری دارد، یعنی قصد و نیت شخصی که مرتکب جنایت شده بسیار مهم است.

آنچه در بالا آمده بود، بخشی از سخنان عبدالصمد خرمشاهی وکیل پایه یک دادگستری، حقوقدان و فارغ‌التحصیل رشته قضائی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است، آقای خرمشاهی یکی از مهمترین وکلای در حوزه جزا و جرم شناسی در ایران است، مجله حقوق ما، در رابطه با قوانین ایران در مورد قتل و تفکیک مجازات قتل، با وی مصاحبه‌ای انجام داده که متن کامل این مصاحبه در زیر آمده است.

قوانین جزایی ایران قتل را به سه دسته، عمد، غیر عمد و خطای محض تقسیم و با توجه به اینکه ما هنوز مجازات اعدام را در قوانین مان داریم، مجازات انواع قتل در قانون چگونه است؟

قبل از پاسخ به سوال شما، ابتدا لازم است که ما بدانیم که

تعریف قتل عمد چیست؟ می‌توان گفت که، نه در قانون مجازات عمومی در قبل از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی و نه در قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ شمسی و نه در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ شمسی، تعریف دقیق و کاملی از قتل ارائه نشده است.

البته حقوقدان‌ها در تعریف قتل عمد، نظرات مختلفی ابراز کرده‌اند و در فقه جزای اسلام هم در تعریف قتل عمد آمده است «هو ازهاق النفس المعصومة المكافئة عمداً و عدواناً» منظور از ازهاق نفس، یعنی خروج روح از بدن، تعریف معصومه هم یعنی کسی که مستحق قتل نیست، یعنی مهدورالدم نیست، می‌دانیم که در قوانین جزایی اسلام، مهدورالدم را کسی اگر به قتل برساند، قصاص نمی‌شود. مکافیه هم به معنی هم‌شان بودن است، یعنی اگر مسلمانی، کافری را به قتل برساند، هرچند که عمداً این قتل را انجام بدهد، قتل عمد به حساب نخواهد آمد و داخل قتل عمد قرار نمی‌گیرد و مجازات ندارد.

صرفنظر از این مسائل، اگر بخواهیم خیلی خلاصه بگوییم، قتل عمد عبارت است از سلب حیات و گرفتن جان دیگری به صورت غیرقانونی و از روی عمد و آگاهی.

چه تفاوتی میان قتل عمد و شبه‌عمد و خطای محض وجود دارد؟

بارزترین تفاوت قتل عمد و شبه‌عمد در این است که، در قتل عمد، مرتکب شونده قتل، با سوءنیت و آگاهی قتل را انجام می‌دهد، اما در قتل شبه‌عمد، مرتکب شونده قتل، منظور و مقصودش کشتن طرف مقابل نیست، یعنی کاری که خواهان نتیجه‌اش نیست. مثلاً معلمی را در نظر بگیرید که صرفاً به انگیزه تادیب به گوش یک دانش‌آموزی سیلی می‌زند، و در نتیجه این سیلی سر دانش‌آموز به جایی برخورد می‌کند و جان‌ش را از دست می‌دهد، در این وضعیت معلم قصد کشتن دانش‌آموز را نداشته و خواهان نتیجه هم نبوده، اما متأسفانه دانش‌آموز جان‌ش را از دست داده، این

بنابه تشخیص خودش می‌تواند قتل را غیر عمد بداند. همانطور که قبلاً هم گفتیم، شخصی که طرف مقابل را از طبقه دهم یک ساختمان هول می‌دهد، با شخصی که یک نفر را هول می‌دهد و سرش به جایی یا جسمی سخت می‌خورد متفاوت است، کسی که طرف مقابل را از یک ساختمان ده طبقه هول می‌دهد، مشخص است که آن شخص آگاه بوده و می‌داند که سقوط آن فرد به قتلش می‌انجامد و به عملش آگاه بوده، اما کسی که بر اثر یک دست به یقه شدن و هول دادن طرف به زمین می‌خورد و سرش با سنگی یا لبه جدول برخورد می‌کند و جانش را از دست می‌دهد، شاید واقعا آن شخص آگاه نبوده که عملش کشنده بوده و عرفاً هم در اینگونه موارد اگر قتل صورت گرفته باشد، تشخیص قاضی است که قتل را غیر عمد بداند.

تفکیک مجازات قتل در ایران تا چه اندازه‌ای عادلانه و مبتنی بر منشور حقوق بشر و قوانین حقوقی دنیای مدرن است؟

خوب ظاهراً به نظر می‌رسد که این تفکیک در تعارض با منشور حقوق بشر نیست و زیاد هم با معیارهای عادلانه بودن در تعاض نیست. به هر حال تفکیکی که صورت گرفته تا حدودی منطبق بر انصاف است، چرا که، کسی که با سوء نیت و آگاهی مرتکب قتل شخصی شده و از یک انسان دیگر سلب حیات کرده، بنابه قانون حکمش هم قصاص یا اعدام است، اما در قتل غیر عمد اینگونه نیست و همانطور که قبلاً هم گفتیم، مرتکب قتل سوء نیت نداشته.

عنصر معنوی یا عنصر رکن سوء نیت در جرایم و در قانون حقوق کیفری ما بسیار بسیار جاتگاه خطیری دارد، یعنی قصد و نیت شخصی که مرتکب جنایت شده بسیار مهم است، اما عنصر سوء نیت در قتل غیر عمد وجود ندارد، یعنی همانطور که عرض کردم مرتکب قتل خواهان نتیجه نیست و نمی‌خواهد طرف را بکشد و از بین ببرد.



می‌شود. یعنی کسی که شخصی را هول داده و سرش به سنگ خورده باید مشخص بشود که این شخص واقعا آگاه بوده که این کارش کشنده است و به نظر من قضات باید در این رابطه جانب احتیاط را به خرج بدهند و این عمل را قتل غیر عمد قلمداد کنند.

خوب آیا قانون این اجازه را به قاضی می‌دهد که چنین مواردی را قتل غیر عمد بداند و از صدور حکم قصاص خودداری کند؟

بله اگر قاضی تشخیص بدهد که آن شخص اولاً قصد قتل نداشته و آگاه نبوده که عملش نوعاً کشنده است، یا تشخیص بدهد که عمل شخص نوعاً کشنده نبوده، قاضی

معلم در قتلی که انجام داده، نه قصد قتل را داشته و قصد نتیجه آن را. در مورد خطای محض هم یک مثال را در نظر بگیرید که یک شکارچی در یک جنگل یا بیابان، به هدف شکار یک شی یا سایه یا شبی را می‌بیند و به خیال اینکه آن شی یا سایه یک شکار است، شلیک می‌کند و بعد متوجه می‌شود که هدف مورد نظر یک انسان بوده است.

آیا در قتل شبه عمد هم، حکم قصاص صادر می‌شود؟ خوب در پاسخ به این سوال همانطور که قبلاً هم گفتیم، باید بگوییم که ما در قتل شبه عمد مجازات قصاص نداریم.

گاهی در رسانه‌ها می‌خوانیم یا می‌شنویم که مثلاً در یک نزاع خیابانی، بین دو نفر که حتی همدیگر را هم نمی‌شناسند در حین بگو و مگو و جروب‌بحث، یکی از آنها طرف مقابل را هول می‌دهد و سر طرف مقابل به جدول کنار خیابان برخورد می‌کند و جانش را از دست می‌دهد، و شخص قاتل به قصاص محکوم می‌شود؟

در مورد این سوال باید مقداری قائل به تفکیک باشیم، همانطور که خودتان اشاره کردید، مثلاً در نزاعی میان دو شخص در خیابان یا هر جایی نزاعی رخ می‌دهد و یکی از آنها دیگری را هول می‌دهد و سر کسی که هول داده شده به زمین یا یک سنگ یا جدول کنار خیابان برخورد می‌کند و این شخص جانش را از دست می‌دهد، بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی یکی از موارد قتل عمد را این می‌داند که هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن عمل نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود. اصل بند البته به این شرح است که ”ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.“

بنابراین اینجا قانونگذار اشاره می‌کند که اگر شخصی قصدش کشتن نباشد، اما عملش نوعاً کشنده باشد، عمد محسوب می‌شود. مثلاً در نظر بگیرید که شخصی، یک نفر را از طبقه دهم یک ساختمان هول بدهد، خوب این مشخص است که این عمل نوعاً کشنده است و باعث مرگ می‌شود، این اقدام در مقابل اینکه شخصی یک نفر را هول بدهد و سرش به زمین یا یک جسم سخت برخورد و جانش را از دست بدهد متفاوت است و عمل این شخص اگرچه نوعاً جنایت است اما قصدش کشتن آن فرد نبوده، چون قانونگذار هم در بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی اشاره می‌کند که قاتل باید آگاه بوده و متوجه بوده باشد که کاری را که انجام داده، نوعاً موجب جنایت

قتل و مجازات آن در قانون کیفری و قانون

مجازات اسلامی



همانطور که می‌دانیم در قوانین جزایی اسلام، مهدورالدم را کسی اگر به قتل برساند، قصاص نمی‌شود. مکافیه هم به معنی هم‌شان بودن است، یعنی اگر مسلمانی، کافری را به قتل برساند، هرچند که عمداً این قتل را انجام داده باشد، قتل عمداً به حساب نخواهد آمد و مجازاتی متوجه او نمی‌شود. با اینحال و صرفنظر از آنچه که توضیح دادم، اگر بخواهم به صورت خلاصه قتل را تعریف کنم، قتل عمداً عبارت است از سلب حیات و گرفتن جان دیگری از روی آگاهی و عمد و به صورت غیرقانونی.

حقوق جزا در ایران قتل را به سه دسته، عمد و شبه عمد و خطای محض تقسیم می‌کند، که در قانون مجازات اسلامی در ایران مجازات قتل عمداً، موجب قصاص نفس می‌گردد.

مواد ۲۹۰ الی ۲۹۳ قانون مجازات در رابطه با انواع قتل، مصادیق و ضوابطی را مقرر کرده و در مورد قتل عمداً عنوان کرده است که، اول اینکه اگر متهم به قتل به هدف قتل شخص معلوم یا نامعلوم از یک جمع اقدام کند و نتیجه اقدام هم همان گردد، اگر حتی اقدام وی نوعاً هم کشنده نباشد باز قتل عمداً محسوب می‌گردد. دوم اینکه، اگر شخصی علیه شخص دیگر اقدامی بکند که نوعاً موجب قتل می‌گردد و نتیجه هم به قتل منجر گردد و البته متوجه باشد که آن اقدام نوعاً موجب قتل است قتل عمداً محسوب می‌گردد هرچند که قصد قتل هم نداشته باشد. سوم اینکه اگر شخصی علیه شخص دیگر اقدامی کند که نوعاً کشنده نباشد و قصد قتل هم نداشته باشد اما مقتول به دلیل بیماری و ضعف و پیری و یا هر وضعیت و علت خاص مکانی و زمانی به قتل برسد و البته قاتل نیز از وضع خاص و وضع نامتعارف مقتول آگاه و متوجه باشد قتل عمداً محسوب می‌گردد. همچنین اگر شخصی قصد قتل کند اما شخص خاص یا جمع معینی را هدف قرار نداده باشد، مانند بمب‌گذاری و این اقدام وی باعث قتل گردد قتل عمداً است.

از طرفی دیگر اگر قتلی که ناشی از تقصیر باشد و این تقصیر عمدی نباشد مانند قصور پزشکی که موجب قتل می‌گردد. و یا قتلی که ناشی از دفاع مشروع در برابر متجاوز باشد البته به

در حقوق کیفری ایران، ابتدا، طی ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، قتل با آلت قتاله در حکم قتل عمداً محسوب شده بود. اما پس از بهمن ۵۷، قانونگذار طی بند ۳ ماده ۲ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مواردی را که قاتل عمداً فعلی را انجام می‌دهد که نوعاً کشنده باشد، هرچند قصد کشتن شخصی را نداشته باشد، «قتل عمداً» محسوب می‌شد.

نوشته بالا، بخشی از سخنان سمیه نادری، حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری است در مصاحبه با مجله حقوق ما، در مورد قتل و مجازات آن در قوانین جزایی ایران. متن کامل این گفتگو را می‌توانید در زیر مطالعه بفرمائید.

در قوانین کیفری ایران قتل به چه معنی است و مجازات آن چیست؟

در قوانین کیفری ایران، هم قبل از انقلاب ۵۷ و هم بعد از آن که قوانین بازنگری شدند، تعریف دقیق و مشخصی از قتل عمداً به عمل نیامده، از طرفی هم، حقوقدانان در تعریف قتل عمداً، نظرات مختلفی ابراز کرده که یکی از این تعاریف به این صورت است که قتل عبارت است از سلب حیات از انسان زنده دیگری. در فقه جزای اسلام اما در تعریف قتل عمداً آمده است «هوازه‌هاک النفس المعصومة المكافئة عمداً و عدواناً» ازهاک النفس به معنای اخراج و خارج ساختن روح است و در این تعریف منظور سلب حیات است که به گفته فقها، تعبیری مجازی است، زیرا نفس داخل بدن نمی‌باشد تا قاتل آن را با جنایت خویش خارج سازد، بلکه منظور قطع تعلق روح از بدن است. مرگ به عنوان نتیجه قتل با مفهومی واحد، ولی با واژه‌هایی مترادف در آثار فقهاء و حقوقدانان و نیز در قوانین آمده است. تعبیری چون ازهاک نفس، خارج ساختن روح، لطمه به حیات، قتل، کشتن و ... از آن جمله است.

در فقه اسلام که قوانین جزایی ایران بر مبنای آن پایه‌گذاری شده، تعریف معصومه هم یعنی کسی که مستحق قتل نیست، بدین معنا که فرد به قتل رسیده مهدورالدم نیست، چون

دایمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود.

آیا امکان تغییر در قوانین مربوط به قتل و مجازات آن در قوانین ایران وجود دارد؟

ببینید قانون را ما انسان‌ها می‌نویسیم و باید هم هر دوره‌ای بنابه مقتضیات آن دوره قوانین به روز بشوند، در طول تاریخ، جوامع بشری قوانین گوناگونی را تصویب و اجرا کرده و در برهه‌ای از زمان آن را ملغی و قوانین به روزتر و انسانی‌تری را جایگزین کرده‌اند، هیچ قانونی نمی‌تواند ازلی و ابدی باشد.

بعضی وقتها مثلا در جامعه مثالی می‌زنند که مثلا فلان چیز آیه قرآن نیست که تغییر ناپذیر باشد، حتی برخی از علمای اسلام که البته در اقلیت هستند، معتقدند که مثلا برخی از آیه‌های قرآن مربوط به صدر اسلام بوده و برای این برهه از زمان ما کارایی ندارند و به اصطلاح منسوخ هستند.

وقتی یک عالم دینی معتقد است که برخی از آیه‌های قرآن برای امروز نیست و متعلق به زمان صدر اسلام است، پس قوانینی که ما خود آن را بنیاد نهاده و تصویب کرده‌ایم حتما باید قابل تغییر باشد، این البته یک بحث تئوری است اما در عمل کمی متفاوت است. زیرا قوانین جزایی ایران که بر مبنای فقه شیعه بنیاد نهاده شده‌اند، و اینکه من گفتم که برخی از علما حتی اعتقاد دارند که برخی از آیات قرآن منسوخ شده‌اند، شامل دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی ایران نمی‌شود، بلکه حاکمین ایران معتقد به نوآوری در قوانین اسلامی نیستند، به همین دلیل، امکان اصلاحات دینی و به تبع آن اقدام قانون‌گذار حکومت اسلامی بر بازنگری و اصلاح قوانین مربوط به قصاص و قتل عمد در ایران وجود ندارد، چونکه که احکام اعدام و قصاص که از «نصوص» است و این احکام از نظر حاکمان ایران به هیچ عنوان خوانش بردار نیست.



در تبصره ۱ این ماده آمده است: دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

همچنین در تبصره ۲ آن آمده است: هرگاه اصل دفاع محرز باشد اما رعایت شرایط آن احراز نشود اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است. از این بیش جرائمی که تا حدودی با جرم منازعه خیابانی مشابهت دارند، مانند جرم ضرب و جرح عمدی که به موجب ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض

شرط اثبات ضوابط مربوط به دفاع مشروع. همچنین قتل زن و مردی که در حال زنا باشند توسط شوهر زن با رعایت ضوابط مقرر در قانون. و یا قتل کسانی که مستحق قصاص بوده‌اند و یا مستحق قطع عضو بوده‌اند اما نتیجه بیش از قصد بوده و منجر به قتل گردد. قتل شبه‌عمد به حساب می‌آیند.

قتل خطای محض هم عبارت است از: قتلی که در حال خواب و بیهوشی اتفاق افتد. قتل توسط صغیر و مجنون باشد و یا قتلی که قاتل نه قصد قتل داشته و نه قصد ایراد فعل منجر به قتل داشته باشد، مانند تیر شکارچی که نشانه را به سمت شکار رفته اما به شخصی برخورد و منجر به قتل می‌گردد.

بر اساس «نصوص فقهی» که وارد قانون جزای ایران کرده‌اند، تحقق کمی و کیفی عنصر روانی در قتل‌ها، متضمن واکنش‌های کیفی متفاوتی است. این واکنش در نظام کیفری ایران در قتل عمد موجب «قصاص نفس» و در قتل غیرعمد موجب «دیه» است.

در حقوق کیفری ایران، ابتدا، طی ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، قتل با آلت قتاله در حکم قتل عمد محسوب شده بود. اما پس از بهمن ۵۷، قانونگذار طی بند ۳ ماده ۲ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مواردی را که قاتل عمداً فعلی را انجام می‌دهد که نوعاً کشنده باشد، هرچند قصد کشتن شخصی را نداشته باشد، «قتل عمد» محسوب می‌شد. گرچه در بند ب ماده ۲۹۰ قانون مورد نظر مصوب ۱۳۹۲ لزوم قید «آگاهی و توجه مرتکب» نسبت به «فعل نوعاً کشنده» را مورد توجه قرار داده است.

هرگاه شخصی در دفاع از خود یا شخصی دیگری ناخواسته مرتکب قتل بشود مجازات او چه خواهد بود؟

این موضوع در حیطه دفاع مشروع مورد بررسی قرار می‌گیرد، که خود دفاع مشروع دارای شرایط خاصی است. برای اینکه رفتار دفاعی فرد از خود یا دیگران، مشروع و قانونی شناخته شود و مرتکب آن مجازات نشود، قانونگذار در ماده‌ی ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی رعایت مراتب و شرایطی را در این خصوص

ضروری دانسته است.

در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود: الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد. ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد. پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد. ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود.»

فرهاد محمدی - وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

هدف قرار نداده باشد، مانند بمب‌گذاری و این اقدام وی باعث قتل گردد قتل عمد است.

قتل شبه عمد:

۱- قتلی که ناشی از تقصیر باشد و این تقصیر عمدی نباشد مانند قصور پزشکی که موجب قتل می‌گردد.

۲- قتلی که ناشی از دفاع مشروع در برابر متجاوز باشد البته به شرط اثبات ضوابط مربوط به دفاع مشروع.

۳- قتل زن و مردی که در حال زنا باشند توسط شوهر زن با رعایت ضوابط مقرر در قانون.

۴- قتل کسانی که مستحق قصاص بوده‌اند و یا مستحق قطع عضو بوده‌اند اما نتیجه بیش از قصد بوده و منجر به قتل گردد. قتل خطای محض:

۱- قتلی که در حال خواب و بیهوشی اتفاق افتد.

۲- قتل توسط صغیر و مجنون باشد.

۳- قتلی که قاتل نه قصد قتل داشته و نه قصد ایراد فعل منجر به قتل داشته باشد، مانند تیر شکارچی که نشانه را به سمت شکار رفته اما به شخصی برخورد و منجر به قتل می‌گردد.

با توجه به شرحی که گذشت تفاوت‌ها معلوم است و حول محور قصد جنایت، قصد فعل منجر به قتل و آگاهی و توجه نسبت به فعل و نتیجه و نهایتاً نتیجه حاصله از آن می‌چرخد.

آیا در قتل شبه عمد هم، حکم قصاص صادر می‌شود؟

خیر در قتل شبه عمد قصاص صادر نمی‌گردد بلکه همانطور که بیان گردید قتل شبه عمد مستوجب دیه و در برخی موارد حبس نیز دارد.

تفکیک مجازات قتل در ایران تا چه اندازه‌ای عادلانه و مبتنی بر منشور حقوق بشر و قوانین حقوقی دنیای مدرن است؟

به نظرم وقتی مفهوم عدالت به میان می‌آید به طور کامل توقف می‌کنم، زیرا مفهوم بسیار کهن تاریخی و گسترده و فلسفی را می‌خواهیم در برابر کلیشه‌های خشک و با کمترین انعطاف قانون قرار دهیم و اینجاست که باید توقف کامل کرد تا بررسی گردد، آیا اساساً می‌توان در موضوع قانون و نظام حقوقی عدالت را جستجو کرد؟ زیرا اساساً نظام حقوقی و بالآخر قانون نه

قوانین جزایی ایران قتل را به سه دسته، عمد، غیرعمد و خطای محض تقسیم و با توجه به اینکه ما هنوز مجازات اعدام را در قوانین مان داریم، مجازات انواع قتل در قانون چگونه است؟

در قانون مجازات اسلامی برابر ماده ۲۸۹ جنایت بر نفس به سه قسم تعیین شده است: عمد، شبه عمد و خطای محض، در مواد ۲۹۰، ۱۹۱ و ۲۹۲ قانون یاد شده به ترتیب به مصادیق این سه قسم پرداخته است و در مواد ۲۹۳، ۲۹۴ و ۲۹۵ نیز به وضعیت‌های دیگری از قتل شبه عمد پرداخته است.

مجازات تمام موارد ماده ۲۹۰ به دلیل عمدی بودن قتل برابر ماده ۳۸۱ قصاص است و مجازات ماده ۲۹۲ به موجب ماده ۴۴۸ دیه مقدر است و مجازات ماده ۲۹۳ نیز به لحاظ خطای محض بودن برابر ماده ۴۵۰ همان قانون دیه است.

چه تفاوتی میان قتل عمد و شبه‌عمد و خطای محض وجود دارد؟

در باب تفاوت انواع قتل برابر مواد ۲۹۰ الی ۲۹۳ قانون مجازات مصادیق و ضوابطی مقرر شده است که به این شرح است:

قتل عمد:

۱- اگر متهم به قتل به هدف قتل شخص معلوم یا نامعلوم از یک جمع اقدام کند و نتیجه اقدام هم همان گردد، اگرحتی اقدام وی نوعاً هم کشنده نباشد باز قتل عمد محسوب می‌گردد.

۲- اگر شخصی علیه شخص دیگر اقدامی بکند که نوعاً موجب قتل می‌گردد و نتیجه هم به قتل منجر گردد و البته متوجه باشد که آن اقدام نوعاً موجب قتل است قتل عمد محسوب می‌گردد هرچند که قصد قتل هم نداشته باشد.

۳- اگر شخصی علیه شخص دیگر اقدامی کند که نوعاً کشنده نباشد و قصد قتل هم نداشته باشد اما مقتول به دلیل بیماری و ضعف و پیری و یا هر وضعیت و علت خاص مکانی و زمانی به قتل برسد و البته قاتل نیز از وضع خاص و وضع نامتعارف مقتول آگاه و متوجه باشد قتل عمد محسوب می‌گردد.

۴- اگر شخصی قصد قتل کند اما شخص خاص یا جمع معینی را

نظام حقوقی و قانون برای اجرای عدالت است یا لاپوشانی بی‌عدالتی؟



برای اجرای عدالت بلکه برای لایوشانی بی‌عدالتی کاربست دارد.

پرسش‌های مهمی در این میان وجود دارد از آن جمله این‌که عدالت چیست و معیار آن کدام است؟ چگونه می‌توان به واسطه‌ی قانون عدالت را برقرار کرد؟ پرسش‌هایی از این دست که شمارشان زیاد است را باید قبل از ورود به عدالت از طریق قوانین مورد بررسی قرارداد.

با این حال و اگر بخواهیم به فلسفه‌ی عدالت نپردازیم و تنها برابر معیارهای مقرر و مرسوم اتحادیه اروپا و عفو بین‌الملل بپردازیم، ضمن اینکه از یک امر رادیکال رویگردانی نمودیم، حتی از آزادی و دموکراسی رادیکال نیز صرف نظر نموده‌ایم و اینگونه تنها در نهایت به نتایج تکراری تحقیق دیگران و سازمان‌های حقوق بشری می‌رسیم که البته به نظر من، خیر مازادی در بر ندارد و مدام با دیتاهای شبیه به هم و نهایتاً در یک روش مرسوم به نتایج این همانی منجر می‌گردد که از ایجاد فهم نوین از مفهوم عدالت و دموکراسی و آزادی به عنوان شاکله‌ی فلسفه‌ی سیاسی برای ملل جهان بی‌بهره می‌گردیم.

به نظر من زمان زیادی از توقف فهم از این مفاهیم می‌گذرد، در حالی‌که روزانه دنیا شاهد مصادیق بی‌عدالتی است، اما به لحاظ نبود پارادایم نوین در عرصه‌ی عمل جهانی نسبت به این مفاهیم و مفاهیم دیگر متاسفانه همگان مبدل به هواداران فاناتیسم حقوق بشر و عدالت و آزادی شده‌ایم.

پیشنهاد می‌کنم برنامه‌ی دیگری را نیز در نظر داشته باشید که به نحو رادیکال به بررسی و واکاوی عدالت و موانع جهانی و محلی آن پردازد.

اما با این اوصاف و به منظور پاسخگویی به پرسش شما که به نحو ضمنی معیارهای جهانی حقوق بشری را ملاک قراردادده اید عرض می‌کنم که:

در حال حاضر از جمع تمام کشورهای جهان چیزی حدود دو سوم به طور کلی مجازات اعدام را از قوانین کیفری خود حذف نموده‌اند و برابر آمار اعلامی سازمان عفو بین‌الملل تا سال ۲۰۲۱ تعداد ۱۰۸ کشور مجازات اعدام را برای تمام جرایم حذف کرده‌اند و ۱۴۴ کشور، جز برای برخی جرایم خاص در مابقی جرایم حذف نموده‌اند، یعنی هنوز مجازات اعدام برای برخی

جرایم اندک باقی مانده است و تعداد ۵۵ کشور مجازات اعدام را برای تمام جرایم مستوجب اعدام مورد تقنینی خویش حفظ کرده‌اند و برابر همان آمار اعلامی ۶۰ درصد جمعیت جهان در همان کشورهای زندگی می‌کنند که هنوز مجازات اعدام وجود دارد به اعتباری دیگر تنها ۴۰ درصد از جمعیت جهان از تهدید مجازات اعدام نجات یافته است.

از حیث قانونگذاری هم برابر ماده ۲ منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا مجازات اعدام لغو گردیده است و از حیث قوانین بین‌المللی نیز اعدام را محصور به قتل عمد نموده است، هرچند که عفو بین‌الملل هیچ اعتقادی به مجازات اعدام حتی برای قتل عمد نیز ندارد، اما در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در دومین پروتکل اختیاری، به لغو مجازات اعدام نظر دارد و در پروتکل کنوانسیون حقوق بشر قاره آمریکا و نیز پروتکل ششم و سیزدهم کنوانسیون حقوق بشر اروپا لغو مجازات اعدام مورد توجه قرار گرفته است.

با این اوصاف باز هم تکرار می‌نمایم اگر معیارها را به نحو یاد شده مورد نظر داشته باشیم ایران نیز جزو کشورهایی است که مجازات اعدام هنوز باقی مانده است، هرچند که در سال‌های اخیر به واسطه‌ی اصلاحاتی در قانون مبارزه با مواد مخدر (ماده ۴۶ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی سال ۹۶) مجازات اعدام را در این دست جرایم به شدت محدود نمود.

برای جرم قتل عمد و برخی جرایم دیگر اعدام هنوز باقی مانده است و این موضوع باعث گردیده است تا ایران نیز جزو ۱۴۴ کشوری است که مجازات اعدام را در قوانین خویش مورد تغییر قرار داده است اما در برخی جرایم خاص هنوز تغییری حاصل نموده است.

گاهی در رسانه‌ها می‌خوانیم یا می‌شنویم که مثلاً در یک نزاع خیابانی، بین دو نفر که حتی همدیگر را هم نمی‌شناسند در حین بگو و مگو و جروب‌بحث، یکی از آنها طرف مقابل را هول می‌دهد و سر طرف مقابل به جدول کنار خیابان برخورد می‌کند و جاننش را از دست می‌دهد، و شخص قاتل به قصاص محکوم می‌شود؟

در این مورد، عمدتاً قتل شبه عمد تشخیص داده می‌شود مگر

آنکه پرتاب کردن شخص به عمد و به سمت دیوار یا هر شیء سخت باشد که علم به اینکه پرتاب کردن طرف با سر به دیوار باشد و قصد کار انجام شده را نیز داشته باشد و نتیجه هم حاصل گردد، در اینصورت قتل عمد تشخیص داده می‌شود ولی در غیر اینصورت قتل در درجه ی اول همان شبه عمد است.

بنابه قوانین جزایی ایران، یک قاتل زنجیره‌ای و شخصی که ناخواسته و بدون برنامه و نیت قبلی مرتکب قتل شده، هر دو به اعدام (قصاص) محکوم می‌شوند، آیا این می‌تواند نقضی باشد در قوانین حقوقی ایران و آیا راهی وجود دارد که قانونگذار بتواند این نقض را برطرف کند؟

سوال دارای تناقض است زیرا اگر قتل ناخواسته باشد و نیت قبلی نداشته باشد در واقع مشمول همان قتل شبه عمد یا خطای محض می‌گردد، زیرا وقتی می‌گوییم ناخواسته از نظر قانونگذار یعنی قصد قتل نداشته و قصد فعل انجام شده را نیز نداشته است لذا چنین قتلی در حوزه‌ی قتل‌های غیرعمد بررسی می‌گردد.

اما چنانچه منظور شما مقایسه‌ی مجازات قاتل زنجیره‌ای و قاتلی که تنها یک قتل عمد انجام داده است که هر دو به اعدام محکوم می‌شوند که البته در نظر اینگونه نیست و قاتل زنجیره‌ای بابت هر قتل به یک حکم اعدام محکوم می‌شود هرچند در عمل با یک مجازات اعدام باقی مجازات‌ها قابل اجرا نیستند، اما بیش از این امکان مجازات ندارد و اتفاقاً این یکی از دلایل عدم موضوعیت مفهوم عدالت در بحث قوانین است که ذکر نمودیم عدالت را نمی‌توان کلاً از طریق قوانین اجرا نمود و اساساً قابل اجرا نیست و بایستی برای اجرای عدالت کامل، به نحو رادیکال به دموکراتیزه نموده جامعه نمود.

در نتیجه به هیچ شیوه‌ی قانونگذاری امکان اجرای عدالت در مثال یادشده و امثالهم وجود ندارد.

آیا نیاز به بازنگری در قوانین مربوط به قصاص و قتل عمد هست و از طرفی آیا امکان بازنگری وجود دارد؟

در باب نیاز به بازنگری می‌توانم بگویم بله همواره برای اجرای عدالت بیشتر نیاز است که سرعت تحولات اجتماعی و انسان

مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرد و قوانین نیز بر معیارهای اخلاق اجتماعی، به عنوان منبع خیر عمومی خود را مطابق نمایند، این مهم برمی‌گردد به مجلس قانونگذاری در ایران که در باب تقنین قوانین، بسیار ناقص و غیر پژوهشی عمل کرده است، و در خود قوانین نیز راه تغییر قوانین باز نگه داشته شده است و نهاد دولت به معنای اخص، از طریق لوایح و مجلس خود نیز در قالب طرح و البته شوراهای عالی اسلامی کشور، به عنوان نمایندگان شوراهای شهرها از طریق پیشنهاد به مجلس اسلامی که به نظرم احتمالاً تاکنون چنین فعلی نداشته‌اند، می‌توانند نسبت به تغییر قوانین عمل نمایند.

در نهایت امکان بازنگری در قوانین وجود دارد تا کنون نیز خیلی از قوانین تغییر یا تعدیل شده‌اند و قوانین جدیدی نیز جهت کاهش مجازات حبس و رعایت حقوق دادرسی متهم در این دو سه سال اخیر مصوب شده‌اند که تا حدودی به کاهش مجازات‌ها و زندانیان انجامیده است، اما حقیقتاً این تغییرات هم خیلی کم بوده و هم خیلی کارشناسانه نبوده است، ولی از حیث امکان بازنگری راهش مسدود نبوده است و اینکه سقف قوانین به اجرا در نیامده است وارد حوزه‌ی سیاست می‌گردد و مساله‌ی مطالبات اجتماعی به نحو صحیح سیستمی و حقوقی مورد نظر است که البته و متاسفانه موضوع توانمندی اجتماعی به میان می‌آید، و به همین دلیل در موارد قبلی به عدالت و دموکراسی رادیکال و اکنون نیز به اهمیت استقرار سیاست دموکراتیک در کلیت جامعه جهت تحقق تجربیات زیسته در این حدود و کسب آگاهی‌های متناسب که به ساختارهای نوین اجتماعی و حتی اصلاح و تغییر ساختارهای قبلی اجتماعی می‌گردد پرداختم، و شایسته دانستم تا به جای تقلیل مفاهیم و مرتبط دانستن آنها صرفاً به قوانین موضوعه، مفاهیم مورد نظر را به عرصه‌های حقیقی خود برده و آرچه‌ی این مفاهیم را جامعه بدانیم تا در مسیر ابرکتیو در بستر سیاست دموکراتیک و اخلاقی امکان امکان‌ها را گشوده بیابیم در غیر اینصورت انتظار بر ساخت از اجتماعی داریم که خود اساساً درگیر عدم توسعه‌ی ذهنیتی است و چنین وضعی منجر به استاتویی مطلوب نخواهد شد.

مجازات اعدام معمولا در نظام‌های قضایی معیوب استفاده می‌شود



قتل عمد و غیرعمد و خطای محض چیست؟ قانون در رابطه با این جرایم چه می‌گوید و چه چیزی آنها را از هم جدا می‌کند، چه مجازات‌هایی برایشان در نظر گرفته شده؟ و سوالاتی از این قبیل را، مجله حقوق ما، با نیره انصاری حقوقدان و فعال حقوق بشر در میان گذاشته که متن کامل آن در زیر آمده است.

در قوانین جزایی ایران و همچنین کشورهای که در آنجا قوانین مدرن و انسانی‌تر حاکم است، چه تفاوتی میان قتل عمد، قتل غیرعمد و خطای محض و مجازات آنها وجود دارد؟

در قوانین کیفری ایران تعریف مشخص و تبیین شده‌ای از قتل عمد به عمل نیامده است، اما می‌توان قتل را به «سلب حیات» از انسان زنده‌ی دیگری تعریف نمود. حال آنکه در حقوق کیفری کانادا قانونگذار، عملی را که بطور ارادی منجر به مرگ دیگری شود، جرم قتل بشمار آورده است، افزون براینکه قتل یک جرم عمومی است، جرم فردی و شخصی محسوب می‌شود. قتل عمد مانند سایر جرائم دارای ارکان و عناصری است که از مجموع آنها این پدیده مجرمانه به وجود می‌آید. در حقوق جزا، تحقق جرم قتل عمدی، مانند دیگر جرائم منوط به جمیع سه عنصر قانونی، مادی و معنوی است.

در حقوق جزای ایران قتل به دسته عمد و شبه عمد یا غیرعمد تقسیم می‌گردد و حتا قانون گذار قتل غیرعمد ناشی از تخلفات رانندگی را از انواع دیگر قتل غیرعمد تفکیک نموده است. افزون براین در قانون مجازات اسلامی در ایران تنها یک نوع قتل عمد وجود دارد. فراتر از این مجازات قتل عمد و غیرعمد و شرایط تشدید مجازات بین حقوق این دو کشور تفاوت اساسی وجود دارد. برپایه واکنش نظام کیفری در ایران مجازات قتل عمد، موجب قصاص نفس می‌گردد. در حالیکه به استناد بند ماده ۲۲۹ قانون اساسی کانادا، حکم قتل عمد حبس ابد است.

عنصر روانی قتل عمد به فعل و انفعالات ذهنی و تفکرات مجرمانه‌ی مجرم گفته می‌شود و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا کیفیت تحقق این عنصر در نوع قتل و میزان مجازات مجرم تاثیر روشنی گذاشته و می‌تواند عنوان مجرمانه قتل عمدی را از غیر عمد و خطای محض تفکیک نماید.

البته ارتکاب عمل مجرمانه، به خودی خود دلیل وجود عنصر روانی نیست و در مواردی با وجود آنکه عمل مجرمانه ارتکاب

می‌یابد، قانون مرتکب را به دلیل «فقدان قصد جنایی یا مسئولیت کیفری» قابل تعقیب نمی‌داند، زیرا هر انسانی نتایج و عواقب نامطلوب جرمی که از روی «درک، اختیار، اراده و عمد» مرتکب شده است را برعهده دارد و از دیگر سو مرتکب تنها در صورتی به حیث کیفی مسئول قلمداد می‌شود که توانایی و اهلیت درک اعمال و رفتار را خود داشته باشد. به سخنی دیگر قادر و توانا به «فهم» ماهیت اعمال و اوضاع و احوال بوده، عواقب عمل خود را سنجیده و توانایی کنترل رفتار خود را داشته باشد. بدین اساس، پذیرش قبول نقش «اراده» در عنصر روانی جرائم عمدی و در مانحن فیه قتل عمدی از درجه اهمیت برخوردار است.

براین پایه و بر اساس «نصوص فقهی» که وارد قانون جزا کرده‌اند تحقق کمی و کیفی عنصر روانی در قتل‌ها، متضمن واکنش‌های کیفری متفاوتی است. این واکنش در نظام کیفری ایران در قتل عمد موجب «قصاص نفس» و در قتل غیرعمد موجب «دیه» است. در حقوق کیفری ایران، ابتدا، طی ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، قتل با آلت قتاله در حکم قتل عمد محسوب شده بود. اما پس از بهمن ۵۷، قانونگذار طی بند ۳ ماده ۲ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مواردی را که قاتل عمدا فعلی را انجام می‌دهد که نوعا کشنده باشد، هرچند قصد کشتن شخصی را نداشته باشد، «قتل عمد» محسوب می‌شد. گرچه در بند ب ماده ۲۹۰ قانون مورد نظر مصوب ۱۳۹۲ لزوم قید «آگاهی و توجه مرتکب» نسبت به «فعل نوعا کشنده» را مورد توجه قرار داده است.

بر اساس ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، جنایت بر نفس دارای ۳ نوع است: عمد، شبه عمد و خطای محض (یا همان غیرعمد) قتل عمد هنگامی محقق می‌شود که فردی با انجام کاری قصد کشتن شخصی را داشته باشد و یا کاری که انجام داده نوعا کشنده باشد و یا هرچند کارش نوعا کشنده هم نبوده، اما با در نظر گرفتن وضعیت مقتول از قبیل پیری یا بیماری یا کودکی نسبت به او کشنده تلقی شود. در واقع قتل عمد قتلی است که عملی که در مورد مقتول انجام می‌یابد، آگاهانه بوده و مقصود از آن نیز کشتن وی باشد. همچنین در تعریف جنایت شبه عمد در ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد. از مصادیق این

مورد می‌توان به مواردی اشاره کرد که شخص سالم و با جثه نسبتاً خوبی را از جای کوتاهی پرت کنند ولی اتفاقاً فرد مذکور پس از سقوط فوت کند. ب. هرگاه مرتکب، چهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد. پ. هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد. در این مورد می‌توان به تخلفات رانندگی منجر به قتل اشاره کرد. و یا جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود: الف. در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود. ب. به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد. پ. جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکارها کند و به فردی برخورد نماید.

در حالت کلی دو نوع مجازات برای کشتن افراد در نظر گرفته شده است: ۱- قصاص و کشتن قاتل، ۲- پرداخت دیه از سمت قاتل، در بعضی از موارد قانون‌گذار بنا بر مصالح اجتماعی علاوه بر پرداخت دیه، مجازات حبس هم قرار داده است.

اما در رابطه با همین موضوع در کشورهایی با قوانین مدرن می‌توان مثلاً کشور سوئد را نام برد، به موجب فصل ۱ ماده ۱ قانون مجازات سوئد «جرم» را فعلی تعریف می‌کند که «قانون آن را تعریف و برای آن مجازات تعیین کرده است» بدیهی است که تنها آن دسته از افعال مجرمانه او می‌تواند تحت پیگرد قضایی قرار گیرد که ابتدا در قانون مجازات سوئد جرم‌گذاری شده باشند و دوم اینکه مشمول مرور زمان نشده باشند.

در قوانین این کشور بنابه فصل ۲، بخش ۳ از بند ۷ قانون سال ۱۹۶۵، جرایم عادی که حداقل مجازات آنها چهار سال زندان است. در نسخه پیش از یکم ژوئیه ۲۰۰۹، قانون کیفری سوئد در فصل سوم ماده یک، برای قتل عمد مجازات ۱۰ سال زندان یا حبس ابد تعیین شده است، در این کشور قتل عمد تا سال ۲۰۱۰ مشمول مرور زمان می‌شد، اما با تصویب یک ماده قانونی در سال ۲۰۱۰، این محدودیت برداشته شد. در قوانین کیفری سوئد شکنجه و رفتار غیرانسانی جرم‌گذاری نشده است و برای پیگرد افعال مجرمانه که مصداق شکنجه و رفتار غیرانسانی‌اند، از عنوان کیفری تقریباً معادل، یعنی «تعرض شدید و جدی به اشخاص» استفاده می‌شود. شایان یادآوری است که ماده ۵ قانون اساسی



سوئد مصوب ۱۹۸۹، هرگونه رفتار غیرانسانی را ممنوع کرده است.

تفکیک مجازات اعدام در ایران تا چه اندازه‌ای عادلانه و مبتنی بر منشور حقوق بشر و قوانین حقوقی دنیای مدرن است؟

حقوق بشر، به ویژه «حق حیات» و «حق مصون ماندن از شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و تزدیلی همچون مجازات اعدام»، را نقض می‌کند. این دو حق در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل مصوب سال ۱۹۴۸ بر اساس ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸ هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت فردی دارد؛ تضمین شده‌اند.

در گذر زمان، جامعه بین‌المللی تمهیدات مختلفی برای منع استفاده از مجازات اعدام به کار گرفته است که برخی از آن‌ها از این قرارند: دومین پروتکل اختیاری «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» ۱۹۶۶ که به لغو مجازات اعدام نظر دارد. پروتکل ششم «کنوانسیون حقوق بشر اروپا مصوب ۱۹۵۰، درباره لغو مجازات اعدام و پروتکل سیزدهم «کنوانسیون حقوق بشر اروپا» درباره لغو مجازات اعدام در تمام شرایط، از این پیش پروتکل «کنوانسیون حقوق بشر قاره آمریکا ۱۹۶۹» برای لغو مجازات اعدام.

با این که به موجب قوانین بین‌المللی کنونی، مجازات اعدام باید به جدی‌ترین جرایم یعنی قتل عمد محدود شود، بر اساس ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت فردی دارد». اما این اصل هنوز به معنی لغو حکم اعدام نیست و

که تقاضای بخشش یا تخفیف برای محکومیت خود بکند. حکم اعدام در همه موارد می‌تواند مشمول عفو، بخشودگی یا تخفیف شود.»

این جرایم در چندین قطعنامه سازمان ملل و از جمله قطعنامه ۲۰۰۵/۵۹ کمیسیون حقوق بشر تبیین شده‌اند، که از کشورها می‌خواهد تضمین ایجاد کنند که مفهوم «بدترین جنایت‌ها» چیزی ورای جنایت‌های عمدی با عواقب مرگبار یا به نهایت وخیم را در برنگیرد. کمیته حقوق بشر سازمان ملل تأکید کرده است که مجازات اعدام باید اقدامی کاملاً استثنایی باشد. حتی در مواردی که مجازات اعدام به جنایات سنگین استثنایی محدود می‌گردد، نهادهای حقوق بشری بین‌المللی صریحاً اظهار داشته‌اند که اعدام نباید صورت بگیرد.

در واقع مجازات مرگ چیزی نیست مگر ابزار دولتی در دفاع از خودش در برابر هر نوع آسیب رسیدن به شرایط حیاتش، بدون هر نوع پرسش و توجه به خود آن شرایط. بنابراین عدم وجود یک واکنش عمیق نسبت به جایگزین پیدا کردن برای چنین سیستمی که خود مولد و پرورش دهنده این جرائم است و به جای یافتن بدیلی برای آن، جلاد مورد احترام و افتخار قرار می‌گیرد که مجرمین بسیاری را اعدام کرده و تنها یک اتاقی دیگر فراهم می‌کند برای ورود مجرمین تازه.

بدین اعتبار، خود نظام نوع و مقدار جرمی که مورد مجازات قرار می‌دهد را خودش تولید می‌کند و به‌دیگر سخن، یکی از نقش‌های اصلی حکومت این است که محکومیت را کنترل می‌کند و به ویژه برای آن مجازات برقرار می‌نماید. مجازات اعدام می‌تواند محصول وضعیت بی‌اخلاقی و وحشت‌زایی باشد که تحت شرایطی و توسط حکومت، بر مردمان جامعه القاء می‌گردد.

بنابراین اعدام یک عارضه است و نه راه‌حل. مجازات مرگ یک روش ویران‌گر است و با ارزش‌هایی که وسیعاً در میان آدمیان مشترک است، همخوانی و سازگاری نداشته و گسست را ایجاد نموده، استمرار می‌بخشد.

در حقیقت نظر به آنچه پیش گفته؛ من بر این باور هستم که قانون‌گذار می‌بایستی مقررات ناظر بر اذیت و آزارهای بدنی و سایر مواردی را که می‌تواند در راستای قاعده منع شکنجه و به استناد اسناد معتبر حقوق بین‌المللی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان‌های دوگانه‌ی بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دیگر رفتارهای شکنجه بار را

آن را ممنوع نکرده است؛ در بسیاری از کشورهای جهان کیفر اعدام برای جنایات سنگین وجود دارد. می‌توان با اتکاء به حق زندگی (ماده ۳) و ممنوعیت کیفرهای سخت و سهمگین (ماده ۵) در این راستا برای لغو حکم اعدام، دولت‌ها (از جمله جمهوری اسلامی) را به چالش کشاند. این ماده آن زمینه‌ی حقوقی است که می‌تواند با اتکاء بدان مبارزه علیه اعدام را مشروعیت حقوقی بخشد، زیرا که اعدام در کشورهایی چون ایران افزون بر تبعیت از فقه امامیه در این خصوص، اعدام یک هدف سیاسی است که برای رسیدن به مقاصد سیاسی یا حفظ موقعیت خود از این امر استفاده می‌کنند و در واقع از منظر این نظام استبدادی، اجرای این مجازات طرد ابدی مجرم از جامعه را به همراه داشته و در نتیجه با پایان دادن به حیات مجرم، جامعه را از خطر «بالقوه بزهکار!» مصون می‌دارد. از دیگر فراز از آنجا که ایران يك کشور امضا کننده هییمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) است، حکومت قانوناً به رعایت مواد این پیمان، و تضمین این که این مواد در قوانین و عملیات مربوط به حقوق بشر بازتاب یابند، ملزم است. اعدام، مواد ۶، حق حیات و مواد ۷، منع شکنجه و رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، نانسانی و تحقیرآمیز را نقض می‌کند. به ویژه در مواردی که متهم به جرم اعتراف نکرده باشد، امکانی برای بخشش یا تخفیف از سوی حکومت وجود ندارد یا امکان آن بسیار محدود است. حال آنکه این امر مغایر و ناقض بند ۴ از ماده ۶ ICCPR است که می‌گوید: «هر فرد محکوم به اعدام باید حق داشته باشد

برشمرده و یکپارچه سازی می نمود.

گاهی در رسانه‌ها می‌خوانیم یا می‌شنویم که مثلاً در یک نزاع خیابانی، بین دو نفر که حتی همدیگر را هم نمی‌شناسند در حین بگو و مگو و جروب‌بحث، یکی از آنها طرف مقابل را هول می‌دهد و سر طرف مقابل به جدول کنار خیابان برخورد می‌کند و جانش را از دست می‌دهد، و شخص قاتل به قصاص محکوم می‌شود؟

سه دسته عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای در الگوی پارادایمی در منازعه خیابانی مؤثر شناخته شده‌اند. افزون بر این منازعه و نزاع‌های خیابانی در قوانین کیفری نیز جرم‌انگاری شده و مجازات‌هایی نیز برای اینگونه رفتارها تعیین گردیده است.

جرم منازعه زمانی محقق می‌شود، که حداقل چهار تن به زد و خورد با یکدیگر مشغول باشند. منازعه ممکن است از طریق زد و خورد بدنی و یا با توسل به ابزارهایی مانند چوب، سنگ، تیراندازی و یا هل دادن فرد و ... انجام شود. با توجه به جرم‌انگاری منازعه، اشخاصی که در درگیری‌های خیابانی یا غیرخیابانی شرکت می‌کنند، به تحمل مجازات حبس محکوم می‌شوند. البته مجازات این اشخاص بر حسب نتیجه‌ای که در درگیری حادث می‌شود، معین خواهد شد. براین پایه در جریان یک منازعه باید نتایجی مانند مرگ، جراحت و نقص عضو برای همه یا تعدادی از افراد درگیر در زد و خورد ایجاد شود و بر اساس نوع نتیجه حاصل شده، میزان مجازات افراد دخیل در منازعه نیز تعیین می‌شود. به موجب ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود به حبس از یک تا سه سال و در صورتی که منتهی به نقص عضو شود، به حبس از یک تا سه سال. در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود، به حبس از سه ماه تا یک سال. بنابراین اگر منازعه و درگیری منجر به فوت شخصی شود، کلیه افراد دخیل در آن منازعه به یک تا سه سال حبس محکوم خواهند شد. و چنانچه اگر منازعه و درگیری منجر به نقص عضو فردی شود، تمامی اشخاصی که در آن منازعه مشارکت داشته‌اند، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد. یا در صورتی که درگیری و نزاع موجب ضرب و جرح شود، همه‌ی افرادی که در منازعه شرکت داشته‌اند، به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد. منظور از ضرب، صدماتی است که موجب خونریزی فرد نمی‌شود، مانند کوفتگی، تورم، تغییر رنگ و پیچ خوردن مفصل‌ها، در حالی

که جرح به آسیب‌هایی اطلاق می‌شود که با خونریزی همراه است. بنابراین شاید چند تن در حاشیه خیابان مشغول منازعه باشند و برخی دیگر برای میانجی‌گری و جدا کردن آنها پا در میانی کنند. در این حالت ممکن است میانجی‌گران در حین منازعه آسیب ببینند یا فوت کنند. در این وضعیت نیز باز هم تمامی افراد درگیر در منازعه براساس نتیجه‌ای که حاصل شده، به مجازات‌های مقرر بالا محکوم خواهند شد. ضاربی که این صدمات بدنی را وارد کرده است با توجه به عمدی یا غیرعمدی بودن حادثه به قصاص یا پرداخت دیه محکوم می‌شود. البته در دعوا و درگیری‌های دو نفره به استناد ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی، تصمیم‌گیری خواهد شد و بر مبنای این ماده، به جز حبس که به دلیل برهم زدن نظم عمومی یا جلوگیری از تجری مجرم است، مرتکب به قصاص عضو یا پرداخت دیه نیز محکوم خواهد شد.

موضوع دیگری که باید به آن اشاره بشود در این رابطه، دفاع مشروع و شرایط آن است. برای اینکه رفتار دفاعی فرد از خود یا دیگران، مشروع و قانونی شناخته شود و مرتکب آن مجازات نشود، قانونگذار در ماده‌ی ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی رعایت مراتب و شرایطی را در این خصوص ضروری دانسته: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود: الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد. ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد. پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد. ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود.»

تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز باشد اما رعایت شرایط آن احراز نشود اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است. از این بیش جرائمی که تا حدودی با جرم منازعه خیابانی مشابهت دارند، مانند جرم ضرب و جرح عمدی که به موجب ماده ۶۱۴

قانون مجازات اسلامی: « هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دایمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود.

تبصره - در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات یاد شده، نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و نظیر آن باشد مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد. در خصوص تفاوت این دو جرم باید به این نکته اشاره کرد که در ضرب و جرح عمدی ممکن است قربانی یا آسیب دیده، اصلاً قصد درگیری و شرکت در دعوا را نداشته باشد، اما در جرم نزاع و درگیری اساساً قصد قبلی برای درگیری یا اراده دو طرف برای درگیری و نزاع وجود دارد.

تبصره - در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات یاد شده، نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و نظیر آن باشد مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد. در خصوص تفاوت این دو جرم باید به این نکته اشاره کرد که در ضرب و جرح عمدی ممکن است قربانی یا آسیب دیده، اصلاً قصد درگیری و شرکت در دعوا را نداشته باشد، اما در جرم نزاع و درگیری اساساً قصد قبلی برای درگیری یا اراده دو طرف برای درگیری و نزاع وجود دارد.

آیا در ایران نیاز به بازنگری در قوانین مربوط به قصاص و قتل عمد هست و از طرفی آیا امکان بازنگری وجود دارد؟

ابتدا شایسته است تا تفاوت میان مجازات اعدام و قصاص را مورد بررسی قرار دهیم. تفاوت قصاص و اعدام، اعدام در تاریخ حقوق کیفری، سنگین‌ترین مجازات محسوب می‌شود. در واقع از آن به عنوان اشد مجازات نیز تعبیر شده است. حکم اعدام برپایه نظام قضایی در ایران، افزون بر درخواست مجنی علیه با اقامه دعوی از طرف دادستان نیز صادر می‌شود. برای نمونه، دادستان بابت جرم محاربه تشکیل پرونده دهد.

در اصطلاح حقوقی، قصاص به معنای قتلی است که در پی قتل دیگر می‌آید و یا قصاص به معنای پیگیری کردن اثر جنایت به گونه‌ای که قصاص کننده، همان جنایتی را برجانی وارد کنند که جانی بر او یا مقتول وارد آورده است. به بیانی دیگر مقابله به مثل کردن و هادی شدن به سمت انتقام قبیله‌ای؛ زیرا که در کشورهای «قوم محور» این چرخه کاملاً مشهود است.

قصاص، حکمی است که اقتباس شده از قرآن است و برابر حکم «خدا» فرد مجرم مجازات خواهد شد. براین اساس قصاص یک مجازات «حدی» است. یعنی همان مجازاتی که منتسب به دستور «خدا» است. به همین جهت قانونگذار اسلامی آن را همانگونه که در قرآن آمده اعمال می‌کند. به دیگر سخن حق

ایجاد هیچگونه تغییری در آن را نداشته و مرور زمان نیز موجب تغییر این حکم نخواهد شد.

در حقیقت حکم قصاص متعلق به شاکی خصوصی است که می‌تواند متقاضی اجرای آن باشد و یا محکوم را مورد بخشش قرار دهد تا قصاص نشود. گرچه هر دو در زمره مجازات‌های بدنی هستند اما اعدام «سالب حیات» بوده، حال آنکه قصاص هم می‌تواند سالب حیات باشد و هم قاطع عضو. قصاص نفس مجازاتی است که یک مصداق بیشتر ندارد و تنها برای ارتکاب جرم قتل عمد وضع و مقرر شده است، بنابراین اولیاء دم هستند که اجرای آن را مطالبه می‌کنند.

اعدام حالت کلی‌تر و عمومی‌تر است که می‌تواند در بسیاری از موارد اعم از قتل و غیره حکم به آن داد.

مهمترین تفاوت قصاص و اعدام این است که اعدام، مجازاتی محسوب می‌شود که به زندگی فرد پایان می‌دهد. اما قصاص هم برای پایان دادن به زندگی و هم برای مجازات نقص عضو استفاده می‌شود. در واقع قصاص عام‌تر از اعدام می‌باشد. به بیانی دقیق‌تر، قصاص شامل قصاص عضو یا قصاص نفس (اعدام) می‌باشد. همچنین قصاص، مجازاتی است که قانونگذار آن را بر اساس آیات قرآن تبیین کرده اما برخی از مجازات‌های اعدام توسط خود قانونگذار و با توجه به شرایط جامعه تعیین شده است. بنابراین قصاص یک مجازات حدی و اعدام می‌تواند حدی یا تعزیری باشد.

از این بیش در مجازات قصاص، شاکی می‌تواند مجرم را ببخشد اما مجازات اعدام، غیر قابل بخشش است. نحوه اجرا این دو نوع مجازات هم، نشان دهنده تفاوت قصاص و اعدام می‌باشد. برای نمونه اگر کسی انگشت اشاره دیگری را با چاقو قطع کند انگشت اشاره وی با چاقو، قصاص و قطع خواهد شد و اگر با ساطور قطع کند قصاص با ساطور انجام می‌گیرد. اما اعدام همیشه به یک صورت است. همچون به دار آویختن و تفاوتی در موارد متفاوت نیست.

اعدام بی‌رحمانه‌ترین، غیرانسانی‌ترین و تحقیرآمیزترین شیوه مجازات است. نهادهای حقوقی بین‌المللی از جمله سازمان عفو بین‌الملل با مجازات اعدام در همه شرایط بدون استثنا مخالف است، یعنی صرف نظر از اینکه متهم چه کسی است، طبیعت و شرایط وقوع جرم چه بوده، فرد بی‌گناه است یا گناهکار و یا از چه روشی برای اعدام استفاده می‌شود. نکته قابل تامل در مقوله‌ی

اعدام این است که مجازات اعدام غیر قابل گذشت است اما مجازات قصاص حق اولیا دم بوده و جز جرایم قابل گذشت می‌باشد. در واقع قصاص نفس زمانی رخ می‌دهد که جنایت صورت گرفته منجر به مرگ کسی باشد که در خصوص جرائم عمدی نیز می‌باشد و قصاص عضو هم زمانی رخ می‌دهد که بر اثر جنایت یکی از اعضای بدن شخص آسیب ببیند.

اعدام اثر بازدارنده ویژه‌ای ندارد. کشورهایی که مجازات اعدام را اجرا می‌کنند اغلب از این مجازات به عنوان وسیله‌ای برای بازداشتن دیگران از ارتکاب جرایم یاد می‌کنند. البته این ادعا مکرر رد شده است.

فراتر از این از مجازات اعدام معمولاً در نظام‌های قضایی معیوب استفاده می‌شود. در بسیاری از موارد، افراد در شرایطی اعدام شده‌اند که محاکمه‌شان عادلانه نبوده و بر اساس اعترافات گرفته شده تحت شکنجه و بدون دسترسی مناسب به وکیل و مشاوره حقوقی محکوم شده‌اند. در بعضی کشورها، اعمال مجازات اعدام برای برخی جرایم به استناد قانون الزامی است، و این یعنی که قضات مجاز نیستند مجموعه عواملی را که منجر به وقوع جرم شده یا شرایط خاص مجرم را در تعیین مجازات لحاظ کنند.

مجازات اعدام تبعیض آمیز است. مجازات اعدام بیشتر علیه آن دسته از افراد اعمال می‌شود که از نظر اجتماعی و اقتصادی در جایگاهی فرودست‌تر قرار می‌گیرند یا به اقلیت‌های نژادی، قومی و مذهبی تعلق دارند. این مسئله از جمله شامل دسترسی محدود این افراد به وکیل و مشاور حقوقی می‌شود و دستگاه قضایی معمولاً برخورد نامناسب‌تری با این‌گونه افراد دارد. از مجازات اعدام به عنوان یک ابزار سرکوب سیاسی استفاده می‌شود. مقام‌های بعضی کشورها، مانند حکومت اسلامی در ایران و سودان، از اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان و دگراندیشان سیاسی استفاده می‌کنند.

نظر به آنچه پیش گفته؛ من بر این باور هستم که قانونگذار می‌بایستی مقررات ناظر بر اذیت و آزارهای بدنی و سایر مواردی را که می‌توان در راستای قاعده منع شکنجه و به استناد اسناد معتبر حقوق بین‌المللی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان‌های دوگانه ی بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دیگر رفتارهای شکنجه بار را برشمرده و یکپارچه سازی می‌نمود. در حقیقت من باور دارم که چیزی در قانون جزایی ایران فاسد یا گندیده شده است که پیشاپیش قانون

را محکوم یا ویران می‌سازد.

به نظر من هیچ سند حقوقی و اجتماعی در دست نیست، تا نمایانگر این باشد که مجازات اعدام بتواند از نوعی تاثیر بازدارندگی خاص و مجزا برخوردار باشد. و یا در کاهش آمار جرایم نقشی مؤثرتر از حبس ابد داشته است.

از طرفی مجازات مرگ به ویژه در خصوص جرائمی تحت عنوان جرایم سیاسی و امنیتی و یا جرائم مربوط به مواد مخدر، زورگیری و... به صورت تبعیض‌آمیزی در ایران به اجراء گذاشته می‌شود و غالباً به شکل نامتناسبی اقتضای آسب پذیر و فرودست جامعه، اقلیت‌ها، اعضای برخی گروه‌های نژادی و... را شامل می‌شود.

در فقه شیعه درمباحث حدود، قصاص و تعزیرات، جرائم مستوجب اعدام، ادله مشروعیت یا عدم مشروعیت آنها، تشریفات و چگونگی اجرای مجازات اعدام و نیز نقش مصلحت و مقتضیات زمان و مکان در اجرای این مجازات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بدین سیاق به موجب فقه شیعه «اعدام شدیدترین مجازاتی است که نسبت به مجرمانی اعمال می‌شود که مهمترین جرائم را مرتکب شده‌اند. اعدام مجازاتی است از درجه جنایی و در ماهیت، رنج‌آور و رسوا کننده و یا در اصطلاح حقوق کیفری و جزایی «تزهیبی و تریلی» است که هدف از آن به ویژه طرد ابدی مجرم از جامعه است و در نتیجه با پایان دادن به حیات مجرم، جامعه را از خطر بالقوه بزهکار مصون می‌دارد»

از دیگر فراز در معنا یافتن و سوژه شدن خود حیات و زنده بوده‌گی، از ویژگی‌های دوره معاصر است. دین، خدا را، تکلیف را و آخرت را آنچنان می‌انگارد که خود زنده بودن دیده نمی‌شود، و به همین جهت اعدام و قصاص با دوران «پیشامدرن» و حقوق طبیعی و نفس زنده‌گی، با معاصریت هم بسته می‌باشد. در حقیقت موضوعیت یافتن زنده بوده‌گی و یا همان اگزیستانس، با معاصریت هم بسته است. بدین اساس خدا، آخرت، تکلیف، ایمان و فرازهایی نظیر اینها از مفاهیم پیشامدرن است که در حوزه‌ی امور کیفری در نظام جزایی حکومت اسلامی با کلید واژه‌ی اعدام و قصاص و تعزیر هم خانواده می‌شود.

بنابراین به نظر من امکان اصلاحات دینی و به تبع آن اقدام قانون‌گذار حکومت اسلامی که ابتناء بر بازنگری و اصلاح قوانین مربوط به قصاص و قتل عمد در ایران وجود ندارد، زیرا که احکام اعدام و قصاص از «نصوص» است و اساساً خوانش بردار نیست.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net